

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

اللهم صل علی محمد و آل محمد

سوره مبارکه قارعه (جله دهم)

ختم مفهومی استاد اخوت ۱۴۰۴/۰۴/۲۶

برای سلامتی خودتان و اهل بیت تان، صلواتی عنایت بفرمایید.

برای آنکه بهترین پاداش ها نصیب شما بشود، صلواتی بفرستید.

امروز جلسه آخر سوره مبارکه قارعه را خواهیم داشت. در جهت جمع بندی کارهایی که انجام شده است، بحث روایی انجام خواهیم داد، که دوستان تدبیر ادبی و تدبیر روایی خوب است که آن را بشنوند.

بحث امروز ما این است که می خواهیم با روایت کار کنیم، بعضا دوستان احساس می کنند که ما زیاد سراغ روایات نمی رویم در حالی که ما عقیده داریم که اگر فهم روایات از مجرای قرآن نباشد، فهم درست و کاملی نخواهد بود. بنابراین مباحث روایی همانطور که در تدبیر روایی گفته شد، یک موقع به گونه ای است که روایات ذیل آیه را بررسی می کنید و گاهی مفهومی را بررسی می کنید. وقتی مفهومی را بررسی می کنید کارتان متفاوت می شود و روایات بیشتری را در تدبیر سوره قرار خواهید داد و البته این تفسیر روایی نیست بلکه تدبیر روایی است زیرا ما مفهوم سوره را گرفتیم و با توجه به آن روایات را استخراج کردیم. امروز آنچه که برایمان مهم است، بیان شیوه و روش کار استخراج روایت است. ذیل همین پژوهش های دوستان، این کار انجام شد یعنی در کتابی که قرار است بر مبنای مهارت ها انجام شود، فصلی باز شد که می تواند با فصول دیگر ادغام شود و می تواند خودش یک فصل یا کتاب مجزا باشد، مثل کتابی که خانم کندی راجع به حضور قلب در نماز، روایات را برای قبل نماز و حین نماز و بعد نماز جمع آوری کردند. بنابراین می توانیم روایات راجع به وزن دار کردن اعمال را در یک کتاب مجزا بیاوریم یا در حین کتاب مطرح شوند. مهم این است که در حوزه وزن دار کردن اعمال چطور می توانیم روایات را جستجو و وارد کنیم

و چگونه این‌ها را دسته‌بندی کنیم. بنابراین قسمتی از کار را هم اکنون انجام خواهیم داد تا جنبه آموزشی داشته باشد.

شیوه های وزن دهی به اعمال

روایاتی که ثقلت موازین می‌کنند و از خفت موازین ما را حفظ می‌کنند را بیان کنیم. برای این کار فقط یک کتاب را در نظر می‌گیریم که کتاب «خصال» است. خصال از شیخ صدوق است که کارها به ترتیب جلو می‌رود، مثلاً خصلت‌های یکی یکی یا خصلت‌های دوتایی و ...

ابتدا باید شروع به خواندن کتاب کرد و قصد این باشد که روایاتی انتخاب شود که به اعمال انسان جهت و وزن دهد و البته باید با دید مهارتی این کار را انجام داد که کاری انجام شود که نزد خدا مورد قبول باشد و در روز آخرت به عنوان عمل سنگین و خدایی باشد.

اولین کار این است که یک تعریف مشخص داشته باشد که عمل مقبول پروردگار مدنظر باشد یا عملی که در آخرت پاداش داده می‌شود و بالعکس پرهیز از اعمالی که مورد قبول پروردگار نیست و موجب خزی و عذاب می‌شود.

روایات را خواندیم و دسته‌بندی کردیم که حدود ۱۶ دسته شد. در اصل این ۱۶ قسمت ۳۲ قسمت است که مثبت و منفی می‌شود اما در هر قسمت وزن دار شدن و بی‌وزن شدن با هم آورده شده است:

۱. بیان ثقل موازین یا خفت موازین
۲. بیان اعمالی که موجب تثبیت ایمان یا زایل کردن ایمان‌اند
۳. بیان راه‌های تقرب الی الله یا دور شدن از خدا
۴. دستور به عمل و نهی شده از عمل
۵. تبیین اشدّ اعمال نامطلوب یا مطلوب
۶. ترجیح حالت یا عملی بر حالت و عمل دیگر یا بالعکس
۷. بیان شروط عمل برای قبول و رد
۸. اصلاح مواجهه‌ها و بیان مواجهه‌های آسیب‌زننده

۹. ایجاد مقدمه برای ارتقای هدایت و یا تبیین مقدمات زایل کننده هدایت

۱۰. وجود صفاتی که مستوجب پاداش و یا عذاب است

۱۱. باورمند کردن عمل یا فقدان باور در عمل

۱۲. مقایسه دنیا و آخرت و ارزش دادن به آخرت و بی ارزش دانستن دنیا

۱۳. اصلاح اعمال و انجام برخی از اعمال خاص یا به فساد کشیده شدن اعمال

۱۴. عوامل نجات و سعادت یا هلاکت و شقاوت

۱۵. دستور به اعمال خاص یا پرهیز از اعمال خاص

۱۶. نشانه‌های اصلاح یا فساد عمل

روایات حیثه «عمل» بسیار گسترده‌اند اما آنچه که مهم است این است که شما باید از روایات مهارت در بیاورید و روایات شما را به خود قرآن دلالت دهند یعنی شما قبل از آنکه قرآن را نگاه کنید نمی‌دانستید که واژه «عمل» با «قرب» هم می‌تواند همراه شوند اما وقتی در روایات دیدیم که قرب با عمل سنگین ارتباط دارند پس از اینجا می‌توانم وارد سوره‌های سجده‌دار شوم یا سوره‌هایی که بحث قرب را مطرح می‌کنند مثل سوره قمر، یا سُوری که وجه الله را بیان می‌کنند.

بنابراین روایت به ما گفت که در بحث ثقل عمل، قرب بسیار مهم است.

از جهتی تثبیت «ایمان» هم با ثقل عمل همراه است که همه اعمالی که منجر به تثبیت به ایمان می‌شوند ثقل عمل محسوب می‌شوند چون منشا عمل «نیت» و «اختیار» است و تثبیت ایمان یعنی «خلوص» پیدا کرده است یعنی از ناخالصی‌ها بری شده و این یعنی ثقل عمل. پس واژه «تثبیت» هم می‌تواند برای ثقل عمل به کار برده شود و ثقل عمل یعنی یک عملی از یک ایمان مستقر صادر شود و بعد خواهید فهمید که امتثال به امر مولی بما هو امتثال، خودش ثقل عمل است. پس متوجه می‌شویم که ثقل عمل با چه واژگانی ارتباط دارد و بنابراین آن واژگان را در اطراف ثقل می‌چینیم و دوباره وارد روایات و قرآن می‌شویم.

روایت و دسته‌بندی‌های روایات به شما این دلالت را می‌دهد که به سوره حمد برسید: ثقل عمل در سوره حمد. یعنی از روایت دوباره وارد قرآن شوید. ثقل عمل سوره حمد، بهره‌مندی از صراط می‌شود. پس باید یک دفعه از

روایت وارد قرآن شده و دوباره قرآن را بررسی کرد. این رفت و برگشت است. بنابراین گویی اهل بیت (علیهم السلام) اعمال را با هر سوره‌ای مشاهده کرده‌اند بنابراین در هر سوره‌ای عمل به شکل خاصی بیان شده است و این طور دوباره قابل تقسیم‌بندی می‌شود.

حال این که شما ممکن است به جای ۱۶ دسته، ۱۰ دسته داشته باشید.

جستجوی اولیه بر مبنای «عمل» بود. عمل یعنی عین خارجی داشتن. روایاتی که قبل از عمل باشد را «مقدمات عمل» نامیده شود.

همان اول که سوره قارعه را می‌خواندیم نگران این بودیم که نکند این سوره کم تفصیل داده شود. برخی سوره‌های قرآن از سوره‌های مهجور قرآن‌اند مثل «تبت یدا» و... و افراد کمتر به آن اعتنا دارند اما این سوره مثل اینکه خودش خیلی قدرتمند است که به زندگی ما جهت می‌دهد. از طرفی چون از دوستان مهارت خواسته بودیم، مهارت‌هایی که نوشته شده بود مهارتی نبود و باید گفت که مهارت را باید با روایت فهمید. یعنی هر کدام از این روایات را ببینید قادر خواهید بود با آن‌ها زندگی کنید و دستورالعمل اجرایی و ارزیابی و عمل داشته باشید. حالا اگر نگوییم صد درصد آن روایات چنین است اما نود درصد را متوجه خواهیم شد. سایرین هم با یک سری فوت و فن‌هایی، مهارتی خواهند شد. پس برای ثقل دار شدن اعمالتان از امروز باید چه کنید؟ صرف نظر از این که بخواهیم مطالب علمی را ارج بنهیم باید بدانیم که در سبک زندگی چه مهارت‌هایی را باید اجرا کنیم.

در همین حد روش که گفتیم کفایت می‌کند و حال سراغ روایات می‌رویم:

دسته اول روایات: بیان ثقل موازین یا خف موازین

«عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ ع يَقُولُ إِنَّ الْخَيْرَ ثَقُلَ عَلَى أَهْلِ الدُّنْيَا عَلَى قَدْرِ ثِقَلِهِ فِي مَوَازِينِهِمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَإِنَّ الشَّرَّ خَفَّ عَلَى أَهْلِ الدُّنْيَا عَلَى قَدْرِ خِفَّتِهِ فِي مَوَازِينِهِمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ»^۱

«محمد بن مسلم گوید شنیدم امام پنجم (علیه السلام) فرمود کار خیر بر اهل دنیا سنگین است باندازه سنگینی آن در میزان عملشان در روز قیامت و کار بد بر دنیا داران سبک است باندازه سبکی آن در میزان آنها در روز قیامت».

^۱ الخصال، ج ۱، ص: ۱۷

این روایت خیلی عجیب است، دو ثقل به کار می‌برد. ثقل اول یعنی برایشان سخت است. خفّ اول یعنی راحت انجام می‌دهند.

سخت و سنگین را با هم آورده است. اینجا کاری را راحت انجام می‌دهند اما در آنطرف هیچ ندارند.

مهارتی سازی:

وقتی کاری برای شما سخت است یعنی وزنش خیلی بالاست: مثلاً جهاد.

مثلاً من نزد امام (علیه السلام) می‌روم و می‌گویم که ما با یکی از فامیل‌هایمان مشکل داریم و سخت است که نزد او بروم یا فلان کار برایم سخت است، امام (علیه السلام) می‌گوید که هر عملی که برایت سخت است یعنی وزنش در آخرت بیشتر است.

روایات مهارتی اهل دنیا را نشان می‌دهد، یعنی دو ثقل را در دو معنی می‌گوید. ثقل اول یعنی سختی کار و ثقل دوم یعنی «والوزن یومئذ الحق».

اگر یک کار خیری برای کسی راحت شده باشد چطور است؟ این یعنی او اهل آخرت شده است.

این روایت برای کسانی است که در ابتدای کار خیر هستند. ما نوعاً در این فضا هستیم. بعید است که ما بگوییم که هر کاری که خدا بگوید برایمان راحت است. اگر کسی بگوید که هر کار خیری برایم راحت است یعنی اهل آخرت شده است.

خود این که به وسیله این روایت می‌فهمیم که چقدر اهل دنیا مییم یعنی اعمال خیر برایمان چقدر سخت است. خود اینکه انسان در یک تعادلی در این دنیا قرار دارد یعنی اهل هجرت از دنیا به آخرت است.

سوال این است که کدام عمل وزن اعمال را سنگین می‌کند؟ می‌گوییم برو نگاه کن بین که کدام عمل در نزد اهل دنیا عمل کردن به آن سخت‌تر است. نوعاً اگر یک نفر اهل دنیا باشد مثلاً سوریه نمی‌رود. البته ممکن است که حقوق خوب بدهند که آنجا هم می‌شود اهل دنیا را پیدا کرد. به نظرم مثلاً دفاع از انقلاب همان راهی است که شهدا رفتند و اهل دنیا به طور طبیعی به دنبال آن نمی‌روند.

زائران امسال حج هم چنین اند که ثقل بالایی دارند. بنابراین این روایت به ما ملاک داد که ثقل حج امسال به نسبت سایر حج‌ها بیشتر است.

البته برخی شرور هم دوباره راحت‌تر از سایر شرور هستند. هر عمل شری که عمومی و راحت بشود، وزن اعمال انسان را پایین‌تر می‌آورد. مثلاً اینکه کار طعنه زدن امر عادی در زندگی شما شود، یک طعنه که بزنی به اسفل السافلین خواهید افتاد.

اول باید نکات روایت را نوشت:

(۱) برای اهل دنیا اعمال خیر سخت است، در عین اینکه این اعمال وزن عمل‌شان در قیامت را تعیین می‌کند.

(۲) هر قدر انسان از این دنیا هجرت کند، انجام دادن اعمال به ظاهر سنگین برایش ساده می‌شود.

چند کار خیر بنویسید و ببینید که کدامین‌شان برای اهل دنیا سخت یا ساده است. معیار را خودتان قرار ندهید بلکه اهل دنیا را ملاک قرار دهید. هر چند از یک عمل نمی‌توانیم متوجه شویم که اهل دنیا هستیم یا نه.

می‌گویند که انسان‌ها می‌توانند خودشان را در این دنیا با عمل‌های خیر و شرّ وزن کنند. عمل‌های خیری که برای اهل دنیا سنگین است اگر برای او سنگین است پس به اهل دنیا بودن میل دارد و اگر کار خیری را راحت انجام داد یعنی از اهل دنیا فاصله گرفته است و اگر کار شری برایش سخت بود یعنی دارد به آخرت نزدیک می‌شود.

انسان به صورت مرتبه‌ای است و نسبت به برخی اهل دنیا و نسبت به برخی اهل آخرت است مثل موجودات دگرذیسی. مثل اینکه کرم یک مرتبه پروانه می‌شود.

دسته دوم روایات: بیان اعمالی که موجب تثبیت ایمان یا زایل کردن ایمان اند

«عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: قُلْتُ مَا الَّذِي يُثَبِّتُ الْإِيمَانَ فِي الْعَبْدِ قَالَ الَّذِي يُثَبِّتُهُ فِيهِ الْوَرَعُ وَالَّذِي يُخْرِجُهُ مِنْهُ الطَّمَعُ»^۲

«ابان بن سوید گوید به امام ششم عرض کردم چیست که ایمان را در بنده پایدار می‌کند؟ فرمود آنچه ایمان بنده را پایدار می‌کند ورع (خودداری از محارم) است و آنچه ایمان را از دلش میبرد طمع (میل وقتی از حد طبیعی بگذرد) است.»

^۲ الخصال، ج ۱، ص: ۹

ایمان وقتی از ناحیه فعل به عمل کشیده می‌شود، ترسیم می‌کند.
اگر در عملی طمع بود سبک است و اگر در آن ورع بود سنگین است. ورع یعنی احکام الهی را مراقبت کرد. طمع هم یعنی به آنچه که برایش تعیین نشده توقع و طلب بی‌جا داشته است.
تمام توقعاتی که بعد یک عمل در فرد ایجاد می‌شود در مقوله طمع است.

مهارتی سازی:

من عملی انجام دادم و بعد از آن توقع پاداش و تحسین و پول و غیره دارم. هر چقدر در آن توقع زیاده داشته باشد، نامش طمع است.

در روایات واژه‌ها به قرینه هم سنجیده می‌شوند و نوعاً این‌طور نیست که ورع با طمع بیاید، اما وقتی می‌گویند که ورع مقابل طمع است یعنی حدود را بدون طمع انجام دهد. یعنی هر طلبی از غیر خدا پس از عمل، فرد را در ورطه طمع می‌اندازد. یعنی همه مهارت‌هایش در بحث کنترل توقعات پس از انجام خیرات اجتماعی می‌رود.

اگر به غیر از آنچه که خدا از شما خواسته، توقع داشته باشید، ایمانتان تثبیت نمی‌شود.

این روایت به خاطر عمل همراه با طمعش انتخاب شده است. زیرا اگر یک عملی به عینیت خارجی نرسد طمع و ورع برایش معنا نخواهد داشت. طمع پس از انجام عمل است. یعنی طمع دارد که به نتیجه برسد یا نرسد.

ورع طبق معنا، «كفَّ عن المحارم» است. واژه‌های روایات را طبق همان معنی‌شان معنا می‌کنیم و طمع مثلاً یعنی وقتی میل از حد طبیعی خودش بگذرد و ورع یعنی خودداری از محارم. این دو وقتی کنار هم قرار می‌گیرند با اینکه صفت و فعل هستند یعنی دارد ایمان را وقتی از ناحیه فعل به عمل کشیده می‌شود، ترسیم می‌کند. ایمان به سمت عمل حرکت می‌کند که اگر مراقب داشته باشد، نامش ورع است.

تثبیت ایمان به معنای مراقبت از آن از حوزه باور به عمل بدون خدشه است. یعنی راهزنی وسط کار نیست. ناگهانی آلوده نمی‌شود. این یک نمودار می‌شود.

کافی است یک عمل از فردی ظاهر شود، که می‌توانید بفهمید ایمانش تثبیت شده یا نه، و نیازی به استمرار نیست. این یعنی ایمان انسان‌ها یا تثبیت شده یا نشده است. مثلاً اول یک پولی را به نیت خدا داده، بعد در دلش می‌گوید که این همه پول دارد پس چرا هدیه یا عوض آن را نمی‌دهد.

پس مهارتی کردن یعنی باید برای امتداد باور تا عملش خط مراقبت درست کند تا وزن عملش سنگین شود. مثلاً کسی پولی به کسی می‌دهد و آن فرد کاری انجام می‌دهد و یا زمینی می‌خرد که بعداً سود زیادی می‌کند. بعد نفر اول طمع می‌کند که چطور آن پول این زمین، این قدر سود شد؟! و طمع القا می‌کند که حتی او به من محل نمی‌گذارد و این یعنی قرض الحسنه با طمع است.

در این روایت طمع دنیاست و نه طمع آخرت. طمع آخرت داشتن خوب است. در سوره مبارکه شعراء طمع حضرت ابراهیم (علیه السلام)، طمع آخرتی است.

ما اگر بخواهیم تثبیت ایمان به عمل را مهارتی کنیم، سوره مبارکه یونس بسیار راهگشاست.

دسته سوم روایات: بیان راه‌های تقرب الی الله یا دور شدن از خدا

«قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع تَقَرَّبُوا إِلَى اللَّهِ تَعَالَى بِمُؤَاَسَاةِ إِخْوَانِكُمْ»^۳

«امام ششم فرمود تقرب جوئید بخدا به هم دردی با برادرانتان. در مواسات با اخوان شأن و منزلتی است که پاداش آن تقرب به خداست.»

اولین چیزی که باید بدانیم این است که مواسات چیست؟ قرب یعنی یک عملی انسان را نزدیک کرده است. یعنی در مواسات با اخوان، شأن و منزلتی است که پاداش آن تقرب به خداست. ما باید بینیم که چند تا از این اعمال در روایات آمده است. مثلاً می‌شود «تقربوا»هایی که در روایات است را بیابیم.

بعداً می‌توانیم یک بخشی از تقرب‌ها داشته باشیم. باز شدن روایات مثل گنج است.

«يُرْوَى عَنِ النَّبِيِّ ص أَنَّهُ قَالَ: السَّعِيدُ مَنْ سَعِدَ فِي بَطْنِ أُمِّهِ وَالشَّقِيُّ مَنْ شَقِيَ فِي بَطْنِ أُمِّهِ وَالسَّعِيدُ مَنْ وَعِظَ بغيرِهِ وَ أَكْبَسُ الْكَيْسِ التَّقَى وَ أَحْمَقُ الْحُمَقِ الْفُجُورُ وَ أَشْرُ الرُّوَايَةِ رِوَايَةُ الْكُذِبِ وَ أَشْرُ الْأُمُورِ مُحَدَّثَاتُهَا وَ أَشْرُ الْعَمَى عَمَى

^۳ الخصال، ج ۱، ص: ۸

الْقَلْبِ وَ أَشْرُ النَّدَامَةِ حِينَ يَحْضُرُ أَحَدَكُمْ الْمَوْتُ وَ أَعْظَمُ النَّدَامَةِ نَدَامَةُ يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَ أَعْظَمُ الْخَطَا عِنْدَ اللَّهِ لِسَانُ كَذِبٍ وَ أَشْرُ الْكَسْبِ كَسْبُ الرِّبَا وَ شَرُّ الْأَكْلِ أَكْلُ مَالِ الْيَتِيمِ ظُلْمًا وَ أَحْسَنُ زِينَةِ الرَّجُلِ هَدْيٌ حَسَنٌ مَعَ إِيْمَانٍ وَ أَمْلَكُ أَمْرِهِ بِهِ وَ قَوْلُهُ حَوَاتِمُهُ وَ مَنْ يَبْتَغِي [يَبْتَغِي] السُّمْعَةَ يَسْمَعُ اللَّهُ بِهِ وَ مَنْ يَتَّقُ بِالذُّنْيَا يَعْجِزُ عَنْهُ وَ مَنْ يَعْرِفُ الْبَلَاءَ يَصْبِرُ عَلَيْهِ وَ مَنْ لَا يَعْرِفُهُ يَنْكُلُ وَ الذَّنْبُ كُفْرٌ وَ مَنْ يَسْتَكْبِرُ يَضَعُهُ اللَّهُ وَ مَنْ يُطِيعُ الشَّيْطَانَ يَعْصِرِ اللَّهُ وَ مَنْ يَعْصِرِ اللَّهُ يُعَذِّبُهُ وَ مَنْ يَشْكُرُهُ يَزِدَّهُ قَالَ الْقَاسِمُ فِي حَدِيثِهِ وَ مَنْ يَصْبِرُ عَلَى الرَّزِيَةِ يُعْطِيهِ اللَّهُ وَ مَنْ يَتَوَكَّلُ عَلَى اللَّهِ فَحَسْبُهُ اللَّهُ لَا تُسَخِّطُوا اللَّهَ بِرِضَا أَحَدٍ مِنْ خَلْقِهِ وَ لَا تَقْرَبُوا إِلَى أَحَدٍ مِنَ الْخَلْقِ يَتْبَعُهُ مِنَ اللَّهِ فَإِنَّ اللَّهَ لَيْسَ بَيْنَهُ وَ بَيْنَ أَحَدٍ مِنْ خَلْقِهِ شَيْءٌ يُعْطِيهِ بِهِ خَيْرًا أَوْ يَدْفَعُ عَنْهُ سُوءًا إِلَّا بِطَاعَتِهِ وَ إِنَّا طَاعَةَ اللَّهِ نَجَاحٌ مِنْ كُلِّ خَيْرٍ يُبْتَغَى وَ نَجَاةٌ مِنْ كُلِّ شَرٍّ يُتَّقَى وَ إِنَّا اللَّهُ يَعْصِمُ مَنْ أَطَاعَهُ وَ لَا يَعْصِمُ مَنْ عَصَاهُ وَ لَا يَجِدُ الْهَارِبُ مِنَ اللَّهِ مَهْرَبًا وَ إِنَّا أَمْرَ اللَّهِ نَازِلٌ عَلَى حَالِهِ وَ لَوْ كَرِهَ الْخَلَائِقُ وَ كُلُّ مَا هُوَ آتٍ قَرِيبٌ مَا شَاءَ اللَّهُ كَانَ وَ مَا لَمْ يَشَأْ لَمْ يَكُنْ تَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَ التَّقْوَى وَ لَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَ الْعُدْوَانِ وَ اتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ»^٤.

در این روایت شاخص تعیین می شود. شاخص خوبی و شاخص بدی را مشخص می کند. شاخص خوبی، یعنی عمل را سنگین می کند و شاخص بدی، عمل را سبک می کند.

اولین بار که روایت را برداشتیم به خاطر «تقرب» بود. زیرا می گوید عملی را انجام بده که تقرب بیاورد و این موجب سنگینی عمل است.

فمن ثقلت یعنی کسی که عملش او را به حق نزدیک کند، یا در عملش از حق یا لقای حق بیشترین اثر را داشته باشد.

«تقربوا» یعنی به واسطه یک عمل نزدیکی اتفاق افتاده و نه اینکه به صرف یک اعتقاد باشد.

^٤ (٣٥) البحار ١٧/ ٣٤ من طبع القديم و فيه: و شر الندامة ندامة يوم القيامة و أعظم المخطين عند الله عز و جل لسان كذاب و فيه: و أحسن الزينة زينة الرجل -- ل خ ل) السكينة مع ايمان و من يتبع السمعة... «الى ما هناك من اختلافات جزئية اخرى» و في ط: سمعت كار ما (من كان ج خ ل) يروى... و في ن ٢: و الشقى من وعظ بغيره و كذا في ط و أضاف: (و الشقى من شقى فى بطن أمه و السعيد من وعظ بغيره م) و فيهما: لسان كذاب و في ط: هدى (م) دين (ج) حسن و فى بعض النسخ: تعجز عنه و فى ن ١: يصبر عنه و فى ط: يصبر عليه (عنه «ج») و فى ن ٢: يضعفه و فى ط: يضعفه (يضعفه) «م» و فى ن ٢: يعفيه الله و فى ط: يعفيه الله (أتابه الله ج) و فى ن ١ و ٢: يتباعد من الله و فى ط: يتباعد (م) و فى ن ٢ و ط: و اتباع مرضاته و أن طاعة الله... و فيه: (من كل سوء، عن نسخة الأصل) شر يتقى.

مواسات یعنی چه؟ مواسات به معنای دلداری و تسلی است. مواسات کلمه‌ای روایی است و در روایات، بسیار آمده است. در کتاب بلوغ عاطفی یک بخشی راجع به مواسات توضیح داده شده است. حداقل آن همان همدردی و همدلی است اما به نظرم می‌رسد که در آن خلاقیت رفتاری در بیرون کردن غم و اندوه از دیگری است.

مهارتی سازی:

چقدر حواستان به دوستانتان و بقیه است؟

چقدر از آن‌ها احوالپرسی می‌کنید؟

چقدر خلاقیت در برطرف کردن مشکلات دوستانتان دارید؟

چقدر احساس می‌کنید، بعد از مواسات به خدا نزدیک‌تر شده‌اید؟

«مواسات» در لغت به معنای کمک و یاری است ولی آنچه که در کتاب بلوغ عاطفی است به معنای مشارکت منفعت‌ها بین خودش و برادران دینی‌اش است یعنی به محضی که برای او منفعتی آمد برای همه منفعت محسوب شود و اگر غمی برای برادر مومنش باشد، بتواند غم را با منفعت‌هایش بزداید. مثل این است که فرد خانواده خودش را گسترش بدهد و به جای دو برادر، صد برادر داشته باشد! یعنی منفعت‌شان به هم می‌رسد.

مواسات اخوان یعنی جریان‌سازی منفعت برای دیگران.

ما داشتیم فکر می‌کردیم که مواسات را از «و س ی» بگیریم. «مساوات» مقدمه «مواسات» است. مساوات یعنی یکی دانستن. یعنی در دل مواسات، حتما مساوات داریم و بالعکس. یعنی هر دو یکدیگر را پوشش می‌دهند.

اگر کسی می‌خواهد عمل سنگین وزن داشته باشد، بیاید برادران دینی برگزیند و منفعت‌هایش را با آن‌ها تقسیم کنند. یعنی همه باید سر حال باشند و منفعت داشته باشند. خبری از مستضعف شدن نیست، مواظب باشید!

این مواسات یک حرف نیست بلکه حرف‌های درونش دارد. من خیلی رنجور و ضعیف‌ام. می‌پرسد که کسی نیست که بیاید و من غم‌هایم را به او بگویم؟! نه اینطور نیست، بلکه مواسات از قسمت منفعت‌ها و توانمندی‌هاست، مثلا کسی می‌گوید که من پزشک می‌شوم برای مواسات اخوانم. یعنی وجه توانمندی من برای اعطای آن توانمندی بین

مومنین است. پس اگر از آن طرف نیافتید، خودتان را به نتوانستن نزنید. یک کاری کنید که در دایره روایات بیایید. اهل بیت (علیهم السلام) خوششان نمی آید که افراد خود را به نداری و بدبختی بزنند. بلکه مومنین خوب است که شاد و سر حال باشند.

ساعت دوم

برای اینکه خدا توفیق مان بدهد که از ایام عمرمان بهترین استفاده را بکنیم، صلواتی ختم کنید.

باید ذهنتان به چند کار در یک زمان پردازد:

- چگونه روایات را می‌توان وارد یک سوره کرد و سوره را با روایات کار کرد.
- کشف ارتباط سوره از طریق روایات با سوره‌های دیگر.
- چگونه بوسیله روایات یک سوره مهارتی می‌شود.
- بعد از این جلسه، چند مهارت از سوره قارعه بدست بیاورید و در زندگی به آن عمل کنید.

چهارمین دسته از روایات مربوط است به دستور به عمل و نهی از برخی اعمال، به عنوان مثال:

«عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص لِجَبْرِئِيلَ عَطْنِي فَقَالَ يَا مُحَمَّدُ عِشْ مَا شِئْتَ فَإِنَّكَ مَيِّتٌ وَأَحِبِّ مَا شِئْتَ فَإِنَّكَ مُفَارِقُهُ وَاعْمَلْ مَا شِئْتَ فَإِنَّكَ مُلَاقِيهِ شَرَفُ الْمُؤْمِنِ صَلَاتُهُ بِاللَّيْلِ وَعِزُّهُ كَفُّهُ عَنِ أَعْرَاضِ النَّاسِ.»^۵

«عبد الله بن سنان از امام صادق (علیه السلام) نقل می‌کند که پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) به جبرئیل فرمود: مرا موعظه کن! او گفت: ای محمد! هر چه خواهی زنده بمان که بالاخره خواهی مرد و هر چه را که خواهی دوست بدار که از آن جدا خواهی شد و هر چه خواهی انجام بده که آن را ملاقات خواهی کرد، شرافت مؤمن در نماز شب او و عزت‌ش در پرهیز کردن از عرض مردم است.»

این بحثی بود که چهارشنبه (جلسه خانوادگی) مطرح کردیم. زندگی به سبک ماموریت، زندگی به سبک وصیت، زندگی به سبک مرگ. (کخ بنا شده در کاشف این هفته چاپ شود)

«أَحِبِّ مَا شِئْتَ فَإِنَّكَ مُفَارِقُهُ»

لازمه تجربه زندگی به سبک مرگ این است که نماز شب بخواند و عزت نفسش را بالا ببرد و این یعنی انسان آبروی خودش را لکه‌دار نکند، نه اینکه از مردم چیزی نخواهد و نیازش را نگوید. طوری ابراز نیاز کند که عزت

^۵ الخصال، ج ۱، ص: ۷

نفسش خدشه‌دار نشود و به کفاف قناعت کند. مثلاً می‌گوید من مبل می‌خواهم، ممکن است شما بدون مبل هم بتوانید زندگی کنید، قرض نکن برای خرید مبل و برای امثال این‌ها نباید به کسی رو انداخت. خیلی وقت‌ها خیلی‌ها برای اینکه فضلی در زندگی‌شان باشد می‌روند قرض می‌کنند.

دسته پنجم روایات: تبیین اشدّ اعمال نامطلوب یا مطلوب

«عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: قَالَ الْحَوَارِيُّونَ لِعِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ يَا مُعَلِّمَ الْخَيْرِ أَعْلَمْنَا أَيُّ الْأَشْيَاءِ أَشَدُّ فَقَالَ أَشَدُّ الْأَشْيَاءِ غَضَبُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ قَالُوا فَبِمَ يُتَّقَى غَضَبُ اللَّهِ قَالَ بِأَنْ لَا تَغْضَبُوا قَالُوا وَمَا بَدَأَ الْغَضَبِ قَالَ الْكِبْرُ وَالتَّجَبُّرُ وَمَحَقَرَةُ النَّاسِ»^۶

«امام ششم (علیه‌السلام) فرمود، حواریین به حضرت عیسی بن مریم (علیه‌السلام) عرض کردند ای معلم نیکی بفرمائید کدام چیز سخت‌تر است. فرمود سخت‌ترین چیزها خشم خدای عز و جل است. عرض کردند به چه چیز از خشم خدا پرهیز می‌شود؟ فرمود به اینکه خشم نکنید و عرض کردند مبدأ خشم چیست؟ فرمود تکبر و جباری و حقیر شمردن مردم.

یا معلم الخیر، بفرمائید سخت‌ترین چیزها چیست؟ فرمودند خشم خدا سخت‌ترین چیزهاست. عرض کردند چگونه می‌شود که خشم خدا به جلوه در می‌آید، ما می‌خواهیم از غضب خدا در امان باشیم. فرمود به این که خشم نکنید، گفتند مبدأ خشم چیست؟ فرمود تکبر، حالت تجبُّر و حقیر شمردن مردم. تا کسی این سه را نداشته باشد نمی‌تواند غضب کند.»

پس اگر دیدید که بچه‌ای پرخاشگری می‌کند، اسمش را غضب نگذارید، چون تا کسی تکبر و تجبُّر و تحقیر مردم نکند نمی‌تواند غضب کند، در این صورت اسمش می‌شود پرخاشگری. غضب صفت خیلی بدی است. اگر در کاری این سه باشد ولو خشم هم نباشد، عمل را پایین می‌آورد. کسانی که نسبت به کسی عصبانی و خشمناک می‌شوند، حالا هرکسی می‌خواهد باشد فرزند، همسر، پدر و مادر و... اگر در حال غضبشان دقت کنند حتماً این سه را می‌بینند، حتماً آنها را کوچک شمرد، خود را بالا می‌داند، حتماً یک حالت زورگویی هم در او هست.

«کبر» یعنی خود بزرگ‌بینی وقتی می‌گوید «مَحَقَرَةُ النَّاسِ» یعنی بروز یافته و همراه با سرزنش و طعنه است. یعنی بروزات به صورت همز و لمز است.

^۶ الخصال، ج ۱، ص: ۶

«تَجْبُرُ» یعنی زورگویی، زورگوها را مثلا در تصادف‌ها ببینید. با اینکه مقصر است داد و بی‌داد می‌کند و دنبال خسارت هم هست.

«غضب» عملی است که سبک‌تر از آن نیست، اشد است. عمل سبکی است که غضب خدا را منجر می‌شود، برخی از اعمال سبک، منجر به غضب خدا می‌شوند. اعمال سبک همه به یک وزن نیستند. بعضی از اعمال سبک نسبت به برخی دیگر سبک‌تر هستند مثل عمل غضب که نسبت به همه اعمال سبک‌تر است. منظورمان از غضب چیزی است که از روی تکبر و تجبر و تحقیر مردم باشد. این خودش عمل است، عملی که پایین‌تر از این نیست.

مهارتی کردن این روایت، هم به عنوان شاخص و هم به عنوان عملی دارای مولفه، می‌توان به آن پرداخت، سه مولفه «کبر» و «زورگویی» و «خرد شمردن دیگران» در آن وجود دارد. خیلی از سوره‌هایی که بحث استکبار در آنهاست، اینجا می‌آید.

دور شدن اعمال از کبر و نشانه کبر، زورگویی و نشانه زورگویی خرد کردن مردم است. وقتی قرار است روایت را کاربردی کرد این گونه باید نگاه کرد. عمل اگر بخواهد نزد پروردگار سنگین باشد، باید از این سه مولفه دور باشد. کنترل غضب به عنوان سنگین‌کننده وزن عمل است زیرا از کبر و تجبر و تحقیر جلوگیری می‌کند. از هر زاویه‌ای به روایت نگاه کنیم، مهارت استخراج می‌شود.

غضب چند حالت دارد: یک حالت این است که خیلی کم اتفاق می‌افتد، مبهم است و در ذهن به سختی می‌توان پیدایش کرد اما هست، خیلی مبهم.

نوع دوم غضب در بین مردم و غضب موقعیتی است. با یک نفر این طور هستند و با همه اینگونه نیستند.

غضب سوم غضب صفتی است، صفتش غضب است.

کسانی که از خارج وارد ایران می‌شوند خیلی در محل غضب قرار می‌گیرند و اذیت می‌شوند.

غضب پیامبران (علیهم‌السلام) با غضب الهی یکی است و خالی از کبر و تحقیر است. اگر غضب غیر از غضب الهی باشد، برای هیچکس شایسته نیست. اگر کسی انعکاس‌دهنده غضب الهی باشد در حال تجلی توحید است. ما نوعا در معرض چنین غضب‌هایی نیستیم. غضب صفت موقعیتی است، اینکه ما از عدم اجرای قوانین ناراحت می‌شویم و

بدنبال راهکار برای برطرف کردن آن هستیم اسمش دیگر غضب نیست و این می‌شود ناراحتی. غضب باید در برابر کسی باشد. حتما باید بر کسی باشد. غضب وقتی می‌گوییم یعنی این سه مولفه را دارد. در روایت می‌گوید «مَا بَدَأُ الْغَضَبِ بَدَأَ» یعنی آغاز شدن غضب از کجاست؟ که در ادامه روایت سه مولفه را می‌فرماید.

روایت دیگری داریم که علم همراه با حلم را بیان می‌کند. از طرفی علم پیدا می‌کند اما حلم ندارد. کسی که رفته خارج از کشور زندگی کرده، متوجه شده است که بهترین سبک زندگی این گونه است. روایتش هم این است: «عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَلِيٍّ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص مَا جُمِعَ شَيْءٌ إِلَّا شَيْءٌ أَفْضَلُ مِنْ حِلْمٍ إِلَّا عِلْمٌ. (قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ مَا جُمِعَ شَيْءٌ إِلَّا شَيْءٌ أَفْضَلُ مِنْ حِلْمٍ إِلَّا عِلْمٌ). حضرت رسول (صلی‌الله‌علیه‌وآله) قسم خوردند به خدایی که جانش در دست اوست، جمع علم و حلم برترین جمع شدن- هاست.

فرد از سویی علم پیدا کرده و این شده منشاء کبرش، چون علم بدست آورده زورگو هم شده است و چون علم پیدا کرده که زندگی خوب این است، پس نوع زندگی بقیه را تحقیر می‌کند. هر وقت حرف از علم و حلم است در واقع بحث بروز علم است.

ربط دادن روایت به موضوع مهم است. اینکه این دو روایت را بهم وصل کنیم، نیازمند دقت است. اگر نتوانیم این ارتباطها را برقرار کنیم، نمی‌توانیم مهارت بدست آوریم.

اگر بگویید که نمی‌توانم غضبم را کنترل کنم، ابتدا سوال می‌کنم که آیا غضب در شما موقعیتی است؟ یا دائمی است یا مبهم است؟ اگر همیشگی است که باید مدتی بروی ضریح امام رضا (علیه‌السلام) و خودت را نصب کنی تا این مشکل با استحال کلی حل شود. اگر کسی در خواب خودش را به شکل سگ ببیند یعنی همین. اگر «گاهی» خود را به شکل سگ دید یعنی به سمت این صفت در حال حرکت است. البته علم تعبیر به این شکل است که هر چیزی را که همه بفهمند از تعبیر می‌افتد. بهر حال به آدم این را می‌فهماند که عیبی دارد. اگر بگویید صفت غضب، موقعیتی است می‌گوییم باید «حلم» خود را نسبت به آن شخص یا فضایی که در آن دچار غضب می‌شوی بالا ببری. حلم با علم بالا می‌رود. جنس حلم، از علم است اما از ناحیه عقل. یعنی باید به گزاره‌های عقلی و بدیهی

بیشتر توجه کرد تا حلیم شد. علم می‌تواند از ناحیه تجربه، الهام، فکر، عقل و ذکر و... بدست می‌آید. اما تا شما بیایی و این گزاره‌ها را بچینی ممکن است دچار غضب شوی. در روایت می‌گوید حلم داشته باش.

باید سطح علم بالا بیاید، چراکه ضعف اعتقادات ما عامل انحرافات خیلی از مردم می‌شود. علم را بالا ببرید و در رابطه با آن موقعیت حلم داشته باشید و این‌گونه غضبتان کنترل می‌شود.

بطور کلی همه حال بدی‌های انسان بخاطر نظام فکری است که خود انسان در برابر مواجهات می‌گذارد و بعد آنها را تبدیل به یکسری القانات می‌کند و به خودش القاء می‌کند. مثلاً می‌گوید فلانی به من توهین کرده، بعد با خود می‌گوید بین تو آنقدر آدم فلانی هستی که فلانی به خودش جرأت داد چنین حرفی را به تو بزند. باید چنین می‌کردی و چنان می‌کردی. اینها مفاهیم انتزاعی است که توسط خودمان و یا محیط بزرگ شده و القاء می‌شود. القانات خودم را ملاک قرار می‌دهم و بر اساس آن عمل می‌کنم که اشتباه است.

برخی برای این که مشکل را حل کنند، اصلاح را با کوچک شمردن فرد انجام می‌دهند. اینکه نمی‌خواهد ناراحت شوی، این خودش زمین خورده است! و از این دست حرفها. برخی با خرد کردن طرف مقابل، خود یا دیگری را تشقی می‌دهند و این اصلاً کار خوبی نیست.

من که باشم که بخوام کسی را متوجه عیبش کنم، من یا رسولم یا عبد او. ما کاره‌ای نیستیم و حق نداریم خود را جانشین خدا بدانیم. شما باید بنا را در ارتباط با مردم، بر مدارا بگذارید. مثلاً در بین صد روایتی که در مورد برخورد با مردم است نود و نه درصد مدارایی است، شاید یک روایت آن‌هم با رعایت شرایط از نوع برخورد باشد. غضب مثل ربا در برخورد با دیگران است نه حکمش معلوم است، نه دلیلش و هیچ چیزی از آن مشخص نیست.

قاطعیت و جدیت در عمل از شاخصه‌های بلوغ در دوره پنجم است و غضب‌هایی که در روایت آمده نوعاً منفی است. شدت و قاطعیت با غضب متفاوت است. خداوند غضب می‌کند بر کسانی که حضرت فاطمه (علیها السلام) بر او غضب کرده است. در روایات، غضب‌های این چنینی کم است و این را گفته تا دلالت بدهد به مغضوب علیه سوره حمد. محدوده خروج از ولایت، محدوده غضب خداست و برای خدا غضب اثبات می‌کند. فضای آن متفاوت می‌شود و به عنوان یک غضب رفتاری نیست. به عنوان جلوه‌ای از مغضوب علیهم خداست. در بررسی آیات، غضب خداوند یعنی دور شدن از رحمت و لعن است. مقام غضب در قرآن مقام لعن است. کاری که در

زیارت عاشورا می‌کنیم، «اللهم لعن اول ظالم ظلم...» این می‌شود مقام برائت. گویی بگویند کسی که با حضرت زهرا(علیها السلام) دشمنی می‌کند، خدا هم با او دشمنی می‌کند و این حوزه‌اش کاملاً متفاوت از حوزه رفتاری است.

یکی از آسیب‌های امر به معروف و نهی از منکر همین غضب است. یکی از راه‌های نفوذ شیطان به امر به معروف و نهی از منکر همین غضب است که در سوره قصص ذکر شده است.

دسته بعدی در روایات مربوط می‌شود به ترجیح حالت یا عملی بر حالت و عمل دیگر یا بالعکس، روایت عجیبی است:

«عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ بِجَلَالِي وَجَمَالِي وَبِهَائِي وَعَلَائِي وَارْتِفَاعِي لَا يُؤْتِرُ عَبْدٌ هَوَايَ عَلَيَّ هَوَاهُ إِلَّا جَعَلْتُ غِنَاهُ فِي نَفْسِهِ وَهَمَّهُ فِي آخِرَتِهِ وَكَفَفْتُ عَنْهُ ضَيْعَتَهُ وَصَمَّمْتُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ رِزْقَهُ وَكُنْتُ لَهُ مِنْ وَّرَاءِ تِجَارَةٍ كُلِّ تَاجِرٍ»^۷

«امام پنجم(علیه السلام) گوید: خدای عز و جل میفرماید: بجلال و جمال و بهاء و بلندی و رفعتم قسم هیچ بنده‌ای خواست مرا بر هوای نفس خود بر نمی‌گزیند مگر آنکه از بیگانه بی‌نیازش می‌سازم و با فکر آخرتش دم‌ساز؛ از هلاکتش محفوظ می‌دارم و آسمان و زمین را ضامن روزیش می‌گمارم و در برابر تجارت هر تاجری بسود وی در کارم.»

منشاء ثقل، عمل می‌شود، ترجیح حالت یا عملی بر حالت یا عملی دیگر. عمل متناسب با هوای نفس است یا خواست خدا. البته هر عملی را این‌گونه نگاه نمی‌کنیم. اعمالی که نزدیک به هوای نفس است. یعنی اعمالی که در آن لذت است. ما از هر عملی لذت نمی‌بریم. هر عملی ممکن است جزء این روایت نباشد. حتماً باید عملی باشد که حالتی را بر حالت دیگر ترجیح دهد. لیستی از اعمالی که اقتضائش بود کار دیگری بکنید اما بخاطر خدا آن را انجام ندادید را بدست آورید. اگر هیچ عملی به ذهن فرد نیاید یعنی اعمالش در صفحه رادارش نیست. یعنی نسبت به اعمالش هوشیار نیست.

^۷الخصال، ج ۱، ص: ۵

اگر گفت یکسری اعمال بوده است، باید این ترجیح برایش خیلی سنگین بوده باشد و بطور واضح بخاطر خدا کاری کرده باشد و نفسش را دور انداخته باشد.

نوع دسته‌بندی در روایات را طوری قرار می‌دهیم که تا آنجا که می‌شود کامل باشد. عنوان‌هایی که بدست آوردیم را دسته‌بندی می‌کنیم. بعد از اینکه صد تا روایت را خواندم، یک چکیده از روایات می‌نویسیم:

عمل در زندگی انسان به عنوان توانی منحصر به فرد است زیرا:

✓ می‌تواند از فرایند انتخاب او نشأت گرفته و موجب ثواب یا عقاب او شود. از این‌رو هر گونه پاداشی یا جزایی چه دنیوی و چه اخروی وابسته به آن است.

✓ هر سبک، قالب و شکل زندگی به واسطه بروز آن پدیدار می‌شود. لذا زیبا یا زشتی، کارآمدی یا ناکارآمدی، خوبی یا بدی آن موجب شکل‌گیری سبک، قالب و شکل زندگی است.

✓ عمل در دنیا واسطه‌ای برای رابطه و ارتباط انسان با دیگران است. اگر نباشد رابطه و ارتباط او با غیر خودش معنا ندارد. اگر نیک باشد این رابطه و ارتباط نیک می‌شود و اگر ناخوشایند باشد ارتباط او با دیگران دچار اختلال می‌گردد.

✓ عمل در حکم قلمی است که سرنوشت انسان را رقم می‌زند و کتاب نفس او را می‌نویسد. بنابراین هویت حقیقی هر کسی به دست عملی است که از او سر می‌زند.

✓ در بین مؤلفه‌های ساختار وجودی به عنوان آخرین جزیی است که نشان‌دهنده تمامی مراحل قبل خود است. از آن می‌توان به وجود بقیه مؤلفه‌ها و صحت و سقم آنها پی‌برد. از این رو معلول اتفاقات فراوانی در درون انسان و نشانه‌ای بر سالم و معیوب بودن کارکرد آنهاست.

✓ عمل همانند فرزند است و از انسان جدا می‌شود با به او می‌پیوندد. اگر صالح باشد، اصلاح‌کننده است و اگر ناصالح باشد، فاسدکننده است. صلاح و فساد آن موجب صلاح و فساد نفس و نیز صلاح و فساد دیگران می‌شود. لذا هر نفع و ضرری به خود و دیگران به صلاح و فساد آن بستگی دارد.

کتاب «مهارت‌هایی برای وزن‌دار کردن عمل» کتابی است که:

✓ ما را در جریان اهمیت عمل در زندگی قرار می‌دهد.

- ✓ ما را با برخی از شیوه‌های بهره‌مندی از عمل در داشتن زندگی سعادت‌مندانه آشنا می‌کند.
- ✓ در ما شوق و رغبت داشتن عمل با وزن را توصیه می‌کند.
- ✓ اهتمام دو ثقل پیامبر اعظم (صلی‌الله‌علیه‌وآله) را در خصوص داشتن عمل با وزن بیان می‌کند.
- ✓ ما را با سبک زندگی قرآنی و اهل‌بیتی (علیهم‌السلام) در داشتن عمل با وزن آشنا می‌سازد.
- ✓ ما را به دعایی عملی در داشتن عمل‌های با وزن و دوری از عمل‌های بی‌وزن ترغیب می‌کند.

این را به عنوان مقدمه کتاب قرار می‌دهیم. بعد می‌خواهیم ببینیم آیا فهرست‌ها را می‌توانیم طبقه‌بندی کنیم یا خیر:

در جلسات پژوهشی یک بخش از کار باید در کلاس انجام شود. ابتدا به سراغ ۱۶ تیر می‌رویم:

۱. بیان ثقل موازین یا خفّ موازین
۲. بیان اعمالی که موجب تثبیت ایمان یا زایل کردن ایمان‌اند
۳. بیان راه‌های تقرب الی الله یا دور شدن از خدا
۴. دستور به عمل و نهی شده از عمل
۵. تبیین اشدّ اعمال نامطلوب یا مطلوب
۶. ترجیح حالت یا عملی بر حالت و عمل دیگر یا بالعکس
۷. بیان شروط عمل برای قبول و رد
۸. اصلاح مواجهه‌ها و بیان مواجهه‌های آسیب‌زننده
۹. ایجاد مقدمه برای ارتقای هدایت و یا تبیین مقدمات زایل کننده هدایت
۱۰. وجود صفاتی که مستوجب پاداش و یا عذاب است
۱۱. باورمند کردن عمل یا فقدان باور در عمل
۱۲. مقایسه دنیا و آخرت و ارزش دادن به آخرت و بی‌ارزش دانستن دنیا
۱۳. اصلاح اعمال و انجام برخی از اعمال خاص یا به فساد کشیده شدن اعمال
۱۴. عوامل نجات و سعادت یا هلاکت و شقاوت
۱۵. دستور به اعمال خاص یا پرهیز از اعمال خاص
۱۶. نشانه‌های اصلاح یا فساد عمل

تهیه متن آموزشی نیازمند طبقه‌بندی داشتن از روایات است. یا جدول درست می‌کنیم یا نمودار.

یک سمت را مثبت می‌گذاریم و سبز و یک سمت را منفی و قرمز رنگ. یک افق و چشم انداز دارد، بنام «تقرب الی الله». به هر حال این داستان تقرب الی الله است. یعنی انسان که در حال حرکت است به سمت تقرب الی الله می‌رود یا دوری از خدا. ممکن است دوری از خدا مبنای جستجوی خیلی از روایات ما شود. پس معلوم می‌شود یک جهت منفی و یک جهت مثبت داریم. این بالا می‌نویسیم «ثقل عمل». مثبتش می‌شود سنگین و منفی‌اش می‌شود سبک. هر روایاتی در این زمینه بدست می‌آید در یکی از این دو دسته قرار می‌گیرد. اگر تقرب بود مربوط به جهت عمل است. ممکن است علاوه بر تقرب اصطلاحات دیگری هم وجود داشته باشد. اسم این بخش را می‌گذاریم «جهت». تا اینجا دو مورد را یافتیم؛ «وزن عمل» و «جهت عمل». کار را بطور کاملاً غیراستدلالی آغاز می‌کنیم ام کم کم نظام عقلی آن را بدست می‌آوریم.



با آمدن انسان، درون و بیرون برای او معنا می‌شود. بنابراین هر چه مربوط به درون فرد می‌شود مثل ایمان، صفات، حالات و غیره را در فرد قرار می‌دهیم و این کار ما را آسان می‌کند. عملی را در بیرون فرض می‌کند و خود عمل را شاخص‌گذاری می‌کند. عمل چسبیده به فرد است و یکسری از اعمالی که شاخص قرار گرفته شده را می‌توان بیرون فرد قرار داد، مثلاً می‌گوید افضل الاعمال فلان، یعنی آن عمل خودش مقصد است و باید به آن برسد اما گاهی اعمال را بطور امر بیان می‌کند مثل این که بگویند: نماز شب بخوان و این یعنی بلند شو و نماز شب بخوان. برخی

اعمال ثبیت ایمان می‌کند اما برخی را خارج می‌کند و عمل را تبدیل به غایت می‌کند. دسته دیگر اعمال اصلاح مواجهاست.

«غضب» مفتاح کل «شر» است. این را خارج کرده و گفته هرکسی که این کلید را داشته باشد هر در شری را می‌تواند باز کند. بنابراین صرف نظر از اینکه این عمل انجام شود یا نشود به عنوان یک شاخص مطرح می‌شود. این اعمال شاخص می‌شوند و بدین ترتیب اعمال مراتب پیدا می‌کند. هر عملی فرزند کسی است.

مهم است بتوانیم روایات را دسته‌بندی کنیم تا به مهارت برسیم. اگر طبقه‌بندی نشود نمی‌توان به متن مهارتی رسید. برخی در مرحله اول (هفت سال اول و دوم) در خودشناسی دچار مشکل می‌شوند، برخی در هفت سال سوم یعنی در مواجهه مانده‌اند و هفت سال چهارم در شاخص و نشانه و غایات مانده است، هفت سال پنجم و ششم در غایت‌دهی و شاخص‌گذاری دچار مشکل می‌شوند. به انسان‌هایی که این‌ها را نشانه‌گذاری می‌کنند در قرآن «متوسّم» می‌گوید بنابراین در قرآن اصطلاح متوسّم به شاخص‌گذاری اعمال وزن‌دار در جامعه ربط دارد.

این ۱۶ دسته روایت را می‌توان به سه دسته کلی تقسیم کرد:

- اعمال مرتبط با ساختار وجودی انسان

- اعمال مربوط به مواجهه انسان با شرایط و دیگران

- اعمال مربوط به شاخص‌گذاری اعمال

دستگاه را ایجاد می‌کنیم و بعد روایات را بدست می‌آوریم و در جایگاه خودشان قرار می‌دهیم. در واقع این ۱۶ تیر نسبت به هم دارای قاعده مفهومی هستند و در واقع شما با چنین چیزی گفته‌اید که سنگین‌کنندگان وزن اعمال وابسته به شرایط درونی‌اند و از چه قواعد بیرونی تبعیت می‌کنند. وزن اعمال دارای چه نشانه‌هایی است. غایات و شاخص‌های آن چیست؟

اعمالی که باید سعی کنید در جامعه جاری شود. ترجیحات در مقایسه اعمال قرار می‌گیرد و شروط عمل روی فعل و نیت قرار می‌گیرد و اصلاح مواجهه در کنش و واکنش انسان با عوامل بیرونی است. ایجاد مقدمه برای ارتقاء هدایت دوحالت دارد یا مقدمه برای اصلاح عوامل بیرونی یا مقدمه برای اصلاح عوامل درونی، مثلاً خوب فکر کردن مقدمه است. در اینجا دو نوع روایت باید وجود داشته باشد و این را می‌توان پیش‌بینی کرد.

صفاتى كه مستوجب پاداش هستند، در ذيل صفات قرار مى گيرند. باورمند كردن در ايمان است و مقايسه دنيا و آخرت جزء قوانين است. اصلاح اعمال هم جزيى از ساختار انسان است. امر و نهي مى رود جزء قوانين.

كتابتى را مى توان بر اين اساس و با اين فصول نوشت:

فصل اول: وزن عمل

فصل دوم: ارتقا وزن عمل از ناحيه توجه به قوانين يا امر و نهي ها با توجه به عوامل درونى و بيرونى

فصل سوم: بالا بردن وزن عمل با توجه به شاخص ها و غايات

و فصلى: در مورد نشانه ها

ممکن است برخى از روايات در دو يا چند فصل تکرار شوند، اين به نوع نگاه به روايت بر مى گردد.

تعجيل در فرج امام زمان (عج) صلوات